

معاد در نگاه عقل و دین

ویرایش سوم

دکتر محمدباقر شریعتی سبزواری

بیت

تقدیم به:

روح ملکوتی امام امت و ارواح تابناک دو فیلسوف شهیر:
استاد شهید مرتضی مطهری و علامه محمد تقی جعفری.

✻ معاد در نگاه عقل و دین

فهرست مطالب

۲۱	مقدمه چاپ هشتم
۲۳	درآمدی بر مقدمه چاپ سوم
۲۵	پیش‌گفتار
۲۷	تذکرات لازم
۳۱	مقدمه استاد فقید محمدتقی جعفری
۴۳	بخش اول: نقش معاد در زندگی انسان
۴۵	چرا باید به زندگی بازبینی بیندیشیم؟
۵۷	رابطه انسان و معاد
۵۹	نقش ایمان به معاد در نشاط و جهاد
۵۹	تأثیر معاد در اندیشه و اخلاق
۶۲	ایمان به زندگی ابدی فطری است
۶۲	پیوستگی دوران سه گانه زندگی
۶۶	لزوم ضرورت تعادل

۸* معاد در نگاه عقل و دین

۶۷	تفسیر منطقی جهاد و شهادت
۶۹	نسیم‌های روح پرور ابدیت
۷۲	نقش معاد در بافت فکری و ساختار اجتماعی
۷۴	مرگ هر یک - ای پسر - هم‌رنگ اوست
۷۵	امنیت فکری و روانی
۸۱	تحلیلی از معمای مرگ
۸۵	علل ترس از مرگ
۸۷	مرگ، نسبی است، نه مطلق
۸۸	مرگ در قرائت عارفان
۹۰	فلسفه خلقت مرگ و حیات
۹۳	جواب ابدیت خواهی انسان
۹۶	کرامت انسان
۹۷	بازگشت به خویشتن
۹۸	تشبیه دنیا به رحم مادر

بخش دوم: اثبات روح و بقای آن

۱۰۳	آیا روح وجود دارد؟
۱۰۶	۱. فرآیندهای روحی قابل اندازه‌گیری علمی نیست
۱۰۸	۲. متابولیسم و تفکر
۱۰۸	۳. عدم انطباق بزرگ بر کوچک
۱۱۰	۴. قسمت‌پذیری
۱۱۱	۵. یادآوری و بازنگری
۱۱۲	۶. مفاهیم کلی و ظرف آن
۱۱۳	

فهرست مطالب * ۹

- نقطه اختلاف کجاست؟ ۱۱۶
۱. خواب و رؤیاهای راستین ۱۱۸
۲. روشن بینی و الهام‌ها ۱۲۰
۳. تجرد و ثبات روح ۱۲۱
۴. ثبات شخصیت در تبدلات جسمانی ۱۲۶
- بقای ارواح ۱۲۸
- معمای حیات و مرگ ۱۲۹
- الف) تجرد یا مادی نبودن روان ۱۳۰
- ب) تسخیر ارواح ۱۳۱
- نخستین حادثه مربوط به احضار روح ۱۳۳
- دست شیادان را کوتاه کنید! ۱۳۵
- بقای روح به دلیل فلسفی ۱۳۷
- بخش سوم: ضرورت قیامت از نظر عقل و دین ۱۴۳**
- امکان و ضرورت معاد از نظر وحی و عقل ۱۴۵
- مفهوم لغوی و اصطلاحی معاد ۱۴۶
- الف) رستاخیز و آفرینش جهان ۱۴۷
- یکم - هدف آفرینش جهان با نیستی نمی‌سازد ۱۴۷
- قدرت و حکمت و ابدیت ۱۴۸
- شگفتی‌های جهان رصدپذیر ۱۴۸
- توده‌های متراکم سدیم ۱۵۰
۱. بسیج همه نیروها و جنگ بزرگ ۱۵۱
۲. ماشین‌های گول‌پیکر ۱۵۲

۱۰ * معاد در نگاه عقل و دین

- دوم - رستاخیز، نقطه پایان تکامل عمومی ۱۵۵
- سوم - کاروان هستی به سوی معاد می رود ۱۵۸
- حشر کلی از نظر قرآن ۱۶۲
- رابطه رستاخیز و انسان ۱۶۶
- یکم - فطری بودن جهان واپسین ۱۶۶
- دوم - رستاخیز یا واکنش اعمال ۱۷۳
- الف) غرایز سرکش ۱۷۴
- ب) انسان و آزادی ۱۷۴
- ج) عمل و عکس العمل ۱۷۵
- د) هدف، مقدمات را می طلبد ۱۷۷
- سوم - آرمان‌های بی نهایت ۱۷۹
- چهارم - لزوم برقراری امتیاز میان نیکوکاران و تبه‌کاران ۱۸۴
- لزوم رستاخیز از نظر قرآن ۱۸۷
- الف) ابدیت، مقصد نهایی آفرینش است ۱۸۸
- ب) لزوم معاد از نظر فلسفه آفرینش ۱۹۰
- نظام موقت ۱۹۲
- بازگشت امور به سوی خدا ۱۹۴
- ج) معاد و عدل الهی ۱۹۷
- د) ضرورت تجلی صفات جلال و جمال الهی ۱۹۸
- بخش چهارم: دیدگاه‌های مختلف در موضوع رستاخیز** ۲۰۱
- چگونگی حیات بازپسین در نگاه‌های مختلف ۲۰۳
- دیدگاه‌ها و نظریه پردازی‌ها ۲۰۴

فهرست مطالب * ۱۱

۲۰۶	معاد و نظریات متضاد
۲۰۶	۱. منکران معاد
۲۰۷	۲. اعاده بعد از فنا
۲۰۸	۳. بازگشت انسان‌ها به سوی خدا
۲۰۹	۴. بازگشت ارواح به سوی خدا
۲۰۹	۵. معاد از دید فیلسوفان
۲۱۰	۶. بازگشت ارواح با کیفیت جسمانی
۲۱۱	۷. خلق جدید
۲۱۲	۸. تناسخی‌ها چه می‌گویند
۲۱۴	انواع تناسخ
۲۱۵	تناسخ مجازی
۲۱۸	۱. عقب‌گرد ممکن نیست
۲۲۰	۲. عدم وجود موازنه بین مردگان و نوزادان
۲۲۰	الف) ازدیاد جمعیت بشر
۲۲۱	ب) مرگ‌های غیرطبیعی
۲۲۲	۳. تکرار بیهوده و بی‌حاصل
۲۲۴	الف) اخبار بشر مصون از خطا نیست
۲۲۵	ب) خیرهای درست «مدیوم» علل مختلفی دارد
۲۲۶	تناسخ از نظر قرآن و حدیث
۲۲۹	ریشه‌یابی اعتقاد به تناسخ
۲۳۱	نظرگاه‌های ضد و نقیض در تناسخ
۲۳۳	بخش پنجم: برزخ یا جهان پس از مرگ
۲۳۵	زندگی برزخی

۱۲ * معاد در نگاه عقل و دین

- ۲۳۷ یک معیار برای همه چیز
- ۲۳۸ برزخ از نظر فرهنگ‌ها
- ۲۴۰ دلیل وجود عالم برزخ
- ۲۴۰ ۱. تجرد و بقای روح
- ۲۴۰ ۲. اسپریتسم (احضار ارواح)
- ۲۴۱ ۳. تنویم مغناطیسی
- ۲۴۲ ۴. خواب‌ها و رؤیاهای راستین
- ۲۴۳ چهره و ماهیت عالم برزخ
- ۲۴۴ برزخ جایگاه ارواح
- ۲۴۶ آمادگی برای آخرت
- ۲۴۶ دلیل اول: تکامل نظری
- ۲۵۰ دلیل دوم: جبران کاستی‌ها
- ۲۵۲ حوادث شب اول قبر
- ۲۵۳ فشار قبر و سؤال آن یعنی چه؟
- ۲۵۵ بازپرسی همگانی نیست
- ۲۵۷ معمای حیات قبر
- ۲۵۸ حیات قبر یعنی چه؟
- ۲۶۳ پاسخ فلسفی حیات قبر
- ۲۶۶ حکمت تلقین مرده
- ۲۶۸ بیداری و آرامش روان
- ۲۶۸ نقش اجتماعی مراسم تلقین
- ۲۷۱ عالم برزخ کجاست؟
- ۲۷۴ جایگاه ارواح در برزخ
- ۲۷۵ مراحل تکامل انسان

فهرست مطالب * ۱۳

۲۷۶	بهشت و دوزخ برزخی
۲۷۶	برهوت (حضر موت) کجاست؟
۲۷۸	زیارت اهل قبور
۲۷۹	ارتباط ارواح با خویشان و دوستان
۲۸۰	برزخیان در نگاه قرآن و سنت
۲۸۰	واکنش افراد معمولی و مذهبی
۲۸۱	گفتار نیکوکاران و صالحان
۲۸۲	پیام شهیدان پس از شهادت
۲۸۶	ملائکه و بشارت از سرنوشت آینده
۲۸۷	وضع متوسطین در برزخ
۲۹۴	ضرورت وجود برزخ
۲۹۴	برزخ از نگاه عرفانی
۲۹۷	آیا در برزخ خواب هست؟
۳۰۱	تأثیر عوامل غیب در شهود
۳۰۱	بدن مثالی چیست؟
۳۰۳	برزخ از منظر ملل و نحل
۳۰۳	عالم پس از مرگ از دید یهودیان
۳۰۴	عالم برزخ در آیین زرتشت
۳۰۵	برزخ از نظر مصریان
۳۰۵	برزخ در آیین بودایی
۳۰۶	اقوام باستانی
۳۰۷	عقیده فلاسفه و حکما
۳۰۹	بخش ششم: معاد جسمانی در نگاه ادیان و مکاتب کلامی

۱۴* معاد در نگاه عقل و دین

- ۳۱۱..... مفهوم جسمانی بودن معاد.....
- ۳۱۲..... معاد جسمانی در نگاه ادیان.....
- ۳۱۲..... ۱. علاقه انسان به کالبد.....
- ۳۱۳..... ۲. معاد جسمانی و مذاهب جهان.....
- ۳۱۴..... معاد جسمانی در اعتقاد زرتشتیان.....
- ۳۱۵..... معاد جسمانی در عصر جاهلیت.....
- ۳۱۵..... قیامت از نظر مصریان.....
- ۳۱۷..... معاد از دیدگاه برهمایی‌ها.....
- ۳۱۸..... قیامت در مذهب بودایی.....
- ۳۱۸..... روح پرستی (توتیسم).....
- ۳۱۹..... معاد جسمانی و فرجام‌شناسی.....
- ۳۲۰..... سرنوشت نهایی انسان.....
- ۳۲۲..... اسرار معاد و علوم طبیعی.....
- ۳۲۶..... چگونگی رستاخیز در نگاه متکلمان.....
- ۳۲۹..... معاد انسان.....
- ۳۳۰..... معاد روحانی و جسمانی.....
- ۳۳۰..... آیا بازگشت جسم در قیامت امکان دارد؟.....
- ۳۳۲..... امکان وقوع رستاخیز از نظر فلسفی.....
- ۳۳۳..... الف) از راه وجود ماندها.....
- ۳۳۴..... ب) وجود حقایق مشکل‌تر و پیچیده‌تر.....
- ۳۳۴..... امکان تجدید حیات مردگان.....
- ۳۳۵..... الف) امکان معاد جسمانی از دید علم و عقل.....
- ۳۳۵..... ۱. اصل بقای ماده و انرژی.....

فهرست مطالب * ۱۵

۳۳۷	۲. ترکیب مجدد عناصر
۳۳۸	۳. زندگی پس از میلیون‌ها سال مرگ
۳۳۹	۴. دنیای پزشکی مرده را زنده می‌کند!
۳۴۰	۵. یک دانشمند روسی، مرده را زنده می‌کند!
۳۴۱	۶. مرگ و حیات یاخته‌ها
۳۴۲	ب) کشفیات شگفت‌انگیز
۳۴۴	ج) اثبات معاد جسمانی از راه علم و قدرت
۳۴۶	اثبات معاد جسمانی در قرآن
۳۴۹	نمونه‌های رستاخیز در انسان
۳۵۰	نکته‌های جالب و نتیجه‌گیری
۳۵۱	رستاخیز در دنیای گیاهان
۳۵۲	چرا معاد باید جسمانی باشد؟!
۳۵۶	ضرورت عقلانی معاد جسمانی
۳۵۶	الف) امکان ذاتی
۳۵۷	ب) واجب بالغیر
۳۵۷	ج) مقتضای لطف و حکمت
۳۵۹	د) تکلیف چنین اقتضا دارد
۳۶۰	ه) لذت‌های انسان
۳۶۱	روح در قالب مثالی
۳۶۲	و) پیوستگی جسم و جان
۳۶۲	۱. زنده شدن سلول‌های استخوان
۳۶۳	۲. سفید شدن موها در یک شب
۳۶۴	ز) هدف نهایی از تشکیل رستاخیز

- ۳۶۵ تصاویری از معاد جسمانی
- ۳۶۷ تصویر نخست
- ۳۷۱ تصویر دوم
- ۳۷۳ تصویر سوم
- ۳۷۳ الف) عمل جوهر است، یا عرض؟
- ۳۷۴ بررسی و پاسخ
- ۳۷۶ ب) امکان تبدیل انرژی به ماده
- ۳۷۷ تصویر چهارم: سرنوشت بدن پس از مرگ و بازگشت آن
- ۳۸۱ عناصر بدن انسان
- ۳۸۳ تصویر پنجم
- ۳۸۳ الف) اقسام حرکت
- ۳۸۴ ب) صورت و انواع آن
- ۳۸۵ ج) ترکیب جسم از ماده و صورت
- ۳۸۶ د) اختلاف در صورت‌ها
- ۳۸۶ ه) تشخیص اجسام
- ۳۸۶ و) ایجاد صورت بدون ماده
- ۳۸۷ تصویر ششم: معاد انسان
- ۳۸۸ الف) تشکیل انسان از جسم و جان
- ۳۹۱ ب) تغییرات دایمی کالبد
- ۳۹۲ سوخت و ساز سلول‌ها
- ۳۹۳ ج) بقای شخصیت انسان
- ۳۹۵ د) فرضیه جسم ثابت
- ۴۰۰ ه) علم و قدرت

فهرست مطالب * ۱۷

۴۰۱	خلاصه بحث و نتیجه‌گیری
۴۰۲	غوغای شبهه‌ها و اشکال‌ها
۴۰۲	۱. اعاده معدوم
۴۰۳	پاسخ
۴۰۵	بقای ذرات بدن
۴۰۶	۲. شبهه آکل و مأكول
۴۰۷	پاسخ متکلمان
۴۰۷	۱. فرضیه اجزای اصلی
۴۰۹	۲. بقای صورت نوعیه
۴۱۰	اصالت روح و ابزار بودن جسم
۴۱۱	بازپرداخت شبهه آکل و مأكول
۴۱۳	پاسخ
۴۱۳	الف) تخیلاتی بیش نیست
۴۱۹	ب) بدن محشور کدام است؟
۴۲۱	ج) کمبود ابدان در مقایسه با ارواح
۴۲۳	پاسخ حکمت متعالیه
۴۲۵	قرآن و رستاخیز
۴۲۵	معاد جسمانی یک سنت طبیعی است
۴۲۷	الف) بیان قدرت نامحدود الهی
۴۲۹	ب) زنده شدن طبیعی و جبری
۴۳۰	ج) توانایی بر امور مشکل‌تر
۴۳۱	مکافات جسمانی و لزوم آن
۴۳۲	تصویری از معاد جسمانی در قرآن

- ۴۳۳ سرگذشت شگفت‌انگیز عَزِیر
- ۴۳۴ ماجرای بهت‌انگیز حضرت ابراهیم
- ۴۳۶ جامع‌ترین آیه دربارهٔ رستاخیز
- ۴۳۹ استبعاد رستاخیز
- ۴۴۰ الف) اعادهٔ معدوم
- ۴۴۱ ب) شبههٔ آکل و مأکول
- ۴۴۱ ج) آفریدگار به همهٔ جزئیات عالم است
- ۴۴۲ د) رفع استبعاد از معاد جسمانی
- ۴۴۳ یک شبههٔ فلسفی
- ۴۴۳ لزوم سنخیت و هم‌سویی میان روح و جسم
- ۴۴۴ نکتهٔ جالب دیگر
- ۴۴۷ معاد جسمانی در نگاه دانشمندان
-
- بخش هفتم: تجسیم و بقای اعمال در قیامت
- ۴۵۱ ۴۵۱
- ۴۵۳ تجسم و بقای اعمال
- ۴۵۸ معمای خلود (عذاب ابدی)
- ۴۵۹ عقاید گوناگون و متضاد
- ۴۶۲ ۱. گناه محدود چگونه با کیفر نامحدود می‌سازد؟
- ۴۶۷ ۲. عدم تناسب عذاب با رحمت
- ۴۶۹ ۳. آتش چگونه آتش را می‌سوزاند؟!
- ۴۷۰ خلود در قرآن
- ۴۷۵ خلود در برخی ادیان
- ۴۷۶ خلود نوعی

فهرست مطالب * ۱۹

۴۷۶	تجسم روابط در آخرت
۴۸۳	قیامت کبری
۴۸۹	بهشت و جهنم در آخرت
۴۹۰	بهشت و جهنم مخلوق‌اند
۴۹۱	رستاخیز حیوانات
۴۹۷	حشر حیوانات در کتاب و سنت
۵۰۱	زندگی دوزخیان
۵۰۳	ماهیت آتش جهنم
۵۰۸	زندگی در ۲۲۰ درجه حرارت
۵۰۹	زندگی در بهشت برین
۵۱۱	فلسفه خلقت جهنم
۵۱۲	اقسام کیفرها
۵۱۴	عذاب، تجلی اسما و صفات
۵۱۶	مکانیزم تبدیل عمل به جزا
۵۱۹	گونه‌های کیفر و عذاب
۵۲۰	هدف اصلی لقاءالله است
۵۲۴	جایگاه مستضعفان در قیامت
۵۲۷	اعراف چیست و اعرافیان کیانند؟
۵۲۹	اعراف در روایات
۵۳۱	ابدیت سرنوشت نهایی
۵۳۵	پاسخ دقیق‌تر
۵۴۳	کتاب‌نامه

۵۴۳.....	نمایه.....
۵۴۵.....	آیات.....
۵۵۳.....	روایات.....
۵۵۵.....	اعلام.....
۵۶۵.....	اشعار.....

مقدمه چاپ هشتم

پس از دریافت مطالب سودمند و مطالعات جدید، توفیق یار شد تا بازنگری عمیقی در معاد صورت گیرد و ساختار کتاب، دگرگون و مطالب تازه‌ای بر آن افزون شود. نام قدیمی کتاب را از «معاد در نگاه وحی و فلسفه» به نام کنونی تغییر دادم تا دلایل عقلانی را با قرآن و سنت قطعی و روایات متواتر بیامیزم، چرا که عقل سلیم و نقل معتبر در اصول عقاید، حرف اول را می‌زنند و هم‌آهنگی دقیقی دارند، گویی براهین عقلی از نصوص قرآن و سنت اصطیاد می‌شود که گفته‌اند: «کَلَّمَا حَكِمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعَ».

انگیزه بازنگری مجدد بدان جهت تقویت شد که سال جاری به مکه مشرف شدم. در مکتبه النبی - بزرگ‌ترین کتاب‌خانه مدینه الرسول - کلید واژه‌های معاد، برزخ و قیامت را جست و جو کردم؛ متأسفانه یک کتاب تحقیقی و عقلانی در موضوع معاد و رستاخیز نیافتم و تنها به مسائل قرآنی و حدیثی در مورد قیامت بسنده شده بود. در کتاب‌خانه مکه نیز نوشته علمی و تحقیقی در این خصوص ندیدم. کتاب‌شناسان نیز معترفند که در مسائل اعتقادی در بعد عقلانی و فلسفی محققان کشورهای عربی و اسلامی کار بایسته‌ای نکرده‌اند، در حالی که همه عالمان دین معتقدند تقلید و تعبد در اصول عقاید روا و معقول نیست و در قیامت نیز پذیرفته نمی‌شود: ﴿قُلْ هَاتُوا

بُرْهَانَكُمْ إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ». برخی اندیشوران پس از مطالعه عمیق نیز تذکرات سودمندی دادند. مجموعه این امور ایجاب می‌کرد که جلوی چاپ مجدد آن را برای تجدیدنظر و بازکاوی بگیرم هر چند خسارات مادی را در پی داشته باشد، زیرا تکمیل مباحث دینی و تعالی پژوهش‌های فرهنگی و اعتقادی به مراتب فراتر از ماده و مادیات است بلکه خسارت جبران‌ناپذیر در عدم تکمیل و اتقان و سطحی‌نگری در انتشار این‌گونه مسایل عقلی و عقیدتی می‌باشد و بس امتیازهای این کتاب عبارت‌اند از:

۱. جامعیت در عین اختصار.
۲. استفاده از دیدگاه‌های متفکران معروف جهان.
۳. داشتن طرح منطقی در جهت ترتیب مباحث و ساختار.
۴. هفت برداشت در کیفیت جسمانی بودن معاد.
۵. برزخ از سه دیدگاه کتاب و سنت، فلسفه و عرفان.
۶. ذکر قراین علمی و مشاهدات عینی در امکان معاد جسمانی.
۷. دلایل علمی و عقلانی در اثبات وجود عالم برزخ و ضرورت آن.
۸. حل و فصل شبهه آکل و مأکول به صورت روز با توجه به سیر تاریخی آن،
۹. پاسخ به این که: پس از بهشت و جهنم چه می‌شود؟
۱۰. بررسی معاد از دیدگاه عرفان، فلسفه، کلام و حدیث.

درآمدی بر مقدمهٔ چاپ سوم

ستایش و تمجید بی دریغ جمعی از استادان فلسفه و فقهات و هم‌چنین برخی از فرهیختگان محترم دانشگاهی و حوزوی به ویژه فیلسوف شهید علامه مطهری و متفکر گران‌سنگ استاد فقید محمد تقی جعفری از این کتاب، موجبات شرمندگی این جانب را فراهم کرد. بدین جهت پیوسته در انتظار فرصت مناسبی بودم که با تکمیل و بازنویسی کتاب، از شرمندگی بیرون آمده، بتوانم سپاس‌گزار حسن نظر و الطاف آنان باشم. خوش‌بختانه در آغاز سال ۷۸ توفیق نصیبم شد و توانستم در مدت یک ماه کار را به سرانجام برسانم. امیدوارم آنچه تقدیم خوانندگان می‌شود، مفید باشد. در این کتاب کوشیده‌ام معاد را از دیدگاه ادیان و مذاهب مختلف بررسی کنم، تا برای تمامی خدایپرستان سودمند باشد و نسل‌های جوان بتوانند در برابر ملحدان و منکران رستاخیز به مقابلهٔ علمی بپردازند و از آسیب‌های اعتقادی مصونیت پیدا کنند.

شایسته است از تذکرات سودمند شورای محترم کتاب مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی و حجة الاسلام امینی که مرا در بازنویسی کتاب مدد کردند، تشکر کرده یادآور شوم تکرار برخی آیات و روایات و نیز مطالب، به دلایل مختلف صورت گرفته و خالی از حکمت و فایده نبوده است.

۲۴* معاد در نگاه عقل و دین

گسترده‌گی معانی آموزه‌های دینی و امکان استفاده از آن در مجال مختلف و نیز استقرار برخی از این مستندات در ذهن خواننده، چنین تکراری را می‌طلبید.

در پایان از نظریات اندیشه‌گران استقبال کرده، منتظر رهنمودهای شما هستم.

محمد باقر شریعتی سبزواری

فروردین ۷۸

قم

پیش‌گفتار

زمانی که استعداد نویسندگی را در خود شکوفا یافتم، مصمم شدم برای جامعه و نسلی که بدان احساس دل‌بستگی و علاقه دارم قلم به دست گیرم، تا گره‌ای از مشکلات عقیدتی آنان را بگشایم.

از حُسن اتفاق به کتاب داستانی برخوردارم که بیش از ۱۵۰ صفحه نبود، اما نویسنده در مقدمه آن نوشته بود که این «رمان»، حاصل هفت سال تحقیق و تلاش است! سخت به تعجب افتادم که چگونه یک رمان‌نویس، برای نوشتن یک داستان، سالیان متمادی رنج می‌برد و دقت و مطالعه می‌کند، ولی ما عمیق‌ترین مباحث اسلامی، اجتماعی و مسائل حساس سیاسی، اقتصادی، فلسفی و فرهنگی را، با شتاب مضاعف عامیانه نوشته و منتشر می‌کنیم!

ده‌ها جلد کتاب در موضوعات گوناگون در کوتاه‌ترین زمان از یک نویسنده چاپ و منتشر می‌شود. او شبانگاه تألیف می‌کند و بامداد به چاپ می‌رساند! وه چه عمر با برکتی!

بی‌تردید این گونه نوشته‌ها چون محتوای عمیق ندارد، راهگشا و مشکل‌گشا نیست و چه بسا ممکن است باعث گمراهی و انحراف گردد.

ثمره طبیعی این‌گونه شتاب‌زدگی‌ها، جز ابتذال فرهنگ و دانش اجتماعی و دینی

چیزی نیست؛ مضافاً این که اقتباس، جای ابتکار و شعار، جایگزین شعور، تحقیق و استدلال می‌شود و یک نظریه و طرح تحلیلی به عناوین مختلف و اسامی گوناگون مکرر چاپ و منتشر می‌گردد.

این نابسامانی‌های فرهنگی بیش از همه، گریبان‌گیر مسائل اسلامی شده است، چون هر گروه و حزب سیاسی خود را مبتکر جهان‌بینی و ایدئولوژی پنداشته، تخصص و فقاقت را از فقیهان و محققان، نفی می‌کند. آن‌ها حتی فقاقت دینی را گسترش می‌دهند، تا خود بر کرسی مرجعیت و فقاقت تکیه زنند و به زعم خویش امام و پناهگاه خلق باشند! ولی آن‌ها به فرمایش علی از مبعوض‌ترین خلائق در پیشگاه خدا به شمار می‌روند. این گروه با مشت‌ی اصطلاحات و لاطائلاتی که بافته و اندوخته‌اند، خود را حلال همه مشکلات و مرجع همه درگیری‌ها و تضادها به حساب می‌آورند.^۱

به امید روزی که انقلاب شکوهمند اسلامی ایران از پرتو و صایای امام خمینی مشعلی فرا راه گمراهان گردد و بر آفرینش‌های فرهنگی، نظارت دقیق و عنایت عمیق شود، تا مکتب اسلام از چنگال خرافات ارتجاعی و نوپردازی‌های التقاطی و روشن‌گری‌های انحرافی رها شده، و نسل جوان آسیب‌پذیر و جویای حقیقت را از زندان قالب‌های پیش ساخته تشکیلاتی و گروهی، آزاد نماید و بتواند در پرتو آزاد اندیشی و استقلال فکری از کمند پرستش معبودهای مکتبی و ایدئولوگ‌های حرفه‌ای نجات یابد. ضرورت تبیین این بحث ضروری ایجاب نمود بیش از ده سال در مسئله پیچیده «معاد» و ابعاد آن به مطالعه و تحقیق پردازم، تا این باور مقدس و نشاط‌آور و ضروری را از چنگ موهومات عوامانه و بافته‌های التقاطی و مادی‌گرایانه رها ساخته و به صورت مستندات علمی و فلسفی در خدمت جهان‌بینی نسل بالنده و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

پیش‌گفتار * ۲۷

کسانی که از افکار مداربسته خسته شده‌اند، بگذارم تا برای فداکاری‌ها، ایثارها، شهادت‌ها، رشادت‌ها، انفاق‌ها و خدمت‌ها، تفسیری منطقی و توجیهی مکتبی باشد، چون حماسه سرایی‌ها و خیال‌پردازی‌های مکاتب مادی و التقاطی نمی‌تواند روح انسان متفکر را قانع سازد، زیرا سکوت به معنای پذیرش ذهن و روح نیست.

این جانب - در حد شایستگی علمی و فکری - پس از تنظیم دستاوردهای پژوهش ده ساله و پیش از انتشار، نوشتار حاضر را در اختیار صاحب نظران مذهبی، فلسفی و علمی گذاشتم تا از نظریات صائب آنان بهره‌مند شوم. نخست جمعی از آن‌ها کتاب را مطالعه کردند^۱ و سپس فیلسوف عالی مقام، شهید ایمان و عقیده آیه الله مطهری با همه گرفتاری‌های علمی و اجتماعی که داشتند، کتاب را از آغاز تا انجام بررسی نموده و نظریات اصلاحی و تکمیلی آن شهید بی‌بدیل مورد استفاده قرار گرفت و اینک به صورت این مجموعه به خوانندگان عزیز تقدیم می‌شود.

تذکرات لازم

در پایان، توجه شما عزیزان را به چند نکته جلب می‌کنم:

۱. تنظیم و نگارش این کتاب در سال ۱۳۵۲ خاتمه یافت و مورد بررسی شخصیت‌های علمی و فلسفی قرار گرفت. پس از آن، اصلاحات اساسی و تجدید نظر بنیادی در آن انجام گرفت.

۲. به رغم این که نگارنده بیش از ده سال و اندی درباره معاد تحقیق و پژوهش کرده است، اگر اکنون نوشته جامع و جذابی در دسترس بود و می‌توانست خلأ موجود را پر کند، و قشرهای مختلف فرهنگی و جوانان تحصیل کرده را قانع سازد،

۱. لازم است به رسم حق‌شناسی و سپاس، از برخی آن‌ها نام ببرم: دانشمند و فیلسوف شهیر، مرحوم جناب آقای محمدتقی جعفری، فقیه و استاد فلسفه جناب آقای جوادی آملی، مبارز شهید دکتر محمد مفتاح، خطیب شهید جناب آقای هاشمی‌نژاد و محقق عالی‌قدر جناب آقای محمدرضا حکیمی.

بی‌تردید برای چاپ و نشر آن اقدامی صورت نمی‌گرفت، ولی کتابی که مکانیسم معاد جسمانی، چگونگی عالم برزخ، کیفیت حیات و سؤال قبر و شبهات مختلف ناباوران و روشن‌فکر نمایان را مطرح ساخته و بررسی دقیقی به عمل آورده باشد، به چشم نمی‌خورد. بنده ادعا ندارم که جنبه‌های گوناگون این بحث پیچیده و ماورای طبیعی را کاملاً مطرح و تبیین نموده‌ام، بلکه مسیر را برای متفکران هموار ساخته و شیوه‌های تحقیق را به روی آنان باز کرده‌ام.

۳. ترسیم معاد جسمانی و اثبات آن، که از پیچیده‌ترین مباحث قیامت به شمار می‌رود، با استفاده از نظریات مختلف اندیشه‌گران مذهبی - پس از حذف و اضافات و جمع‌بندی - برای نخستین بار با ارائه تصویرهای مختلفی از چگونگی معاد جسمانی مطرح شده و به علت عدم تضاد با ظواهر قرآن و سنت و اصول علمی و عقلی، نقدی بر آن‌ها صورت نگرفته است، تا با تمام ذوق‌ها، فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها سازگار باشد. در زمینه اثبات اصل معاد نیز با تقدیم دلایل مختلف، این هدف تعقیب گردیده و این باور مذهبی با قرائت‌های مختلف و فرهنگ‌های گوناگون به ثبوت رسیده تا برای همگان سودمند و قابل درک باشد.

۴. در این مجموعه، مسئله عالم برزخ و معمای حیات قبر و پرسش فرشتگان به گونه‌ای قابل قبول بررسی و از طریق روایات صحیح، «قبر» به مفهوم جایگاه روح انسان در برزخ تفسیر و «عدم بازگشت روح در قبر» نیز تبیین شده است. از این رو بسیاری از اشکالات مُنکران - خودبه‌خود - منتفی گردیده است. طرح ده‌ها موضوع دیگر، که در گذشته، در پرده ابهام و اجمال باقی مانده بود، از دیگر مباحث کتاب است.

۵. از آن رو که بررسی و شناخت معمای معاد و اثبات آن از مهم‌ترین مسائل فلسفی و مذهبی است و می‌تواند در تاریخ و سرنوشت فرد و جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند، بدین جهت از عموم فضلا و صاحب نظران فرزانه تقاضا دارم

نظریات خود را به قم، دفتر مجله معارف اسلامی ارسال کنند تا مورد استفاده قرار گیرد.

این مجموعه کلامی، فلسفی، علمی، و دینی با تحمل رنج‌های بی‌شمار و تحقیقات بسیار فراهم آمد تا به اثبات یکی از اصول مسلم همه ادیان الهی پردازد. از این رو، مسئله سرنوشت انسان پس از مرگ و معاد، مورد اتفاق تمام دین‌باوران حقیقی جهان است و باید پیروان ادیان الهی، زندگی بازپسین را با دلایل خردپذیر بشناسند و شبهات منکران را برطرف سازند و نسل‌های جوان را با این مسئله آشنا سازند.

بار دیگر لازم می‌دانم از مسئول محترم مؤسسه بوستان کتاب مرکز چاپ و انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی و آقایان: اشرفی، مصطفوی و طریقه‌دار تشکر کنم که با علاقه و پشت‌کار به چاپ این کتاب همت گماشتند.

۶. حسن اتفاق جالب آن‌که در سفر عمره توفیق یار گردید تا در معیت محقق عالی‌قدر حوزه علمیه خراسان آیه الله سیدان قرار بگیرم و با اصرار و استدعای حقیر معظم‌له قبول زحمت فرموده تا این کتاب را با دقت و حوصله مورد مطالعه و بازبینی قرار دهد و نظریات عالمانه خود را منعکس فرمایند که اغلب دیدگاه‌های معظم‌له به کار گرفته شد.

امید است خوانندگان محترم هر مرام و مسلک و ذوق و سلیقه‌ای که دارند با اطمینان بیشتری از آن بهره‌مند گردند. هم‌چنین توفیق مضاعفی آن‌گاه دست داد که سال ۸۹ در حج تمتع به دعوت سید العلماء الاعلام شخصیت ممتاز حضرت آقای سید جواد شهرستانی - دامت برکاته - به بعثه با برکت آیه الله العظمی سیستانی - دام ظلّه - راه پیدا کنم و در طول یک ماه محیط مساعدی فراهم شود تا کتاب را بازکاوی و سطر به سطر آن را بازنگری کنم، تا آن‌جا که ساختار کتاب و ادبیات آن تا حدود زیادی دگرگون شود و با عنایت معظم‌له به ترجمه عربی این کتاب انگیزه قوی‌تر شد

تا اصلاحات جوهری و اساسی صورت گیرد. تا مگر برای محققان جهان اسلام در بلاد اسلامی سودمند واقع شود. امید است این مجموعه ذخیره آخرت برای مؤلف و ثوابی عظیم برای مشوقان و مروّجان و شادی ارواح گذشته گان از خاندان پاک شهرستانی‌ها و دعای خیری برای مؤلف باشد، که به قول سعدی:

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی‌بینم بقای
مگر صاحب دلی روزی ز رحمت کند بر حال مسکینان دعایی^۱
و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.

محمدباقر شریعتی سبزواری

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه استاد فقید محمدتقی جعفری

مطالعه همه جانبه حیات بشری و اطلاع لازم و کافی از این پدیده با اهمیت که ملاک همه اهمیت‌ها با ابعاد و استعداد‌های آن سنجیده می‌شود، حقیقتی را برای ما روشن می‌سازد که نادیده گرفتن آن، مساوی [با] نادیده گرفتن خود حیات است. این حقیقت عبارت است از اصالت و پایداری آن سه سؤال نهایی که در طول قرون و اعصار مغز هیچ انسان آگاه و خردمندی را رها نساخته است، مگر این که پاسخ قانع کننده‌ای برای آن‌ها پیدا کند. آن سه سؤال - که نه دیروز را می‌شناسد و نه امروز و فردا را - عبارت است از «از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟»

کسی که می‌گوید اگر پیدا کردن پاسخ قانع کننده و صحیح برای این سه سؤال ضرورت داشت، این همه مورد بی‌اعتنایی اکثریت چشم‌گیر انسان‌ها قرار نمی‌گرفت، باید توجه داشته باشد که اکثریت قریب به اتفاق انسان‌ها در همه جوامع درباره اصل ضروری «تعدیل و تنظیم منطقی صیانت ذات» که اصل الاصول حیات بشری است، همواره بی‌اعتنایی اسفانگیزی از خود نشان داده و صیانت معقول ذات را به خودخواهی طردکننده «جز خود» مبدل ساخته و با این تبدیل همه سطور کتاب تاریخ خود را با خون و خونابه نوشته است. آیا شما از این بی‌اعتنایی شرم‌آور می‌توانید عدم ضرورت یا بطلان اصل الاصول را نتیجه بگیرید؟! آیا می‌توان گفت: این بی‌اعتنایی

اسف‌انگیز که قطعاً در محروم ساختن جویندگان حق و حقیقت از شناخت واقعی انسانی و در مختل کردن حرکت تکاملی انسان‌ها بزرگ‌ترین نقش را بازی کرده است، دلیل عدم ضرورت تعدیل و تنظیم منطقی «صیانت ذات» می‌باشد؟! هم‌چنین بریدن سه سؤال فوق از یک‌دیگر و آماده کردن پاسخ برای بعضی از آن‌ها بدون دیگری، بی‌شبهت به توقع داشتن شکل مثلث با یک یا دو ضلع نیست! زیرا بدیهی است کسی که نداند از کجا آمده است، قطعاً نخواهد فهمید که به کجا خواهد رفت؛ یعنی تعیین هدف اعلای حیات بانظر به همه جوانب آن در پهنه هستی که جلوه‌گاه قانون است، با قطع نظر از مبدأ واقعی و اصلی حیات و حرکت آن هرگز امکان‌پذیر نخواهد بود. این همان اصل اساسی است که عارف‌ترین حیات‌شناس کاروان طولانی و انبوه انسان‌ها امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب پی‌ریزی فرموده است که:

إِنْ لَمْ تَعْلَمْ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ لَا تَعْلَمْ إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ؛^۱

اگر ندانسته‌ای که از کجا آمده‌ای، نخواهی فهمید که به کجا می‌روی.

نیز کسی که نداند به کجا می‌رود و پایان و هدف حیاتش چیست، قطعاً نخواهد فهمید که برای چه به این دنیا آمده است؛ چنان‌که اگر نداند از کجا آمده است، باز هیچ راهی برای شناخت این که مقصد حقیقی از زندگی در این دنیا چه بوده است، نخواهد داشت. به بیانی دیگر، تنها تحول شگفت‌انگیزی که در مغز و روح این افراد به وجود می‌آید تحرک کارگاه مطلق‌سازی است؛ یعنی هر چیزی را که مطلوب می‌دانند آن را مطلق می‌سازند تا حس مطلق‌خواهی خود را اقناع نمایند و از حکیم علی‌الاطلاق و قیامت فاصله بگیرند، غافل از این که، مکتب خداپرستی و معادگرایی فقط می‌تواند پاسخ درستی برای آن سه سؤال اصولی ارائه دهد؛ تا به میزان فاصله گرفتن از قدرت و حکمت مطلق و احساس مطلق‌خواهی را قانع نمایند و خلأ روانی خویش را برطرف

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۹۲.

سازند؛ غافل از این که آنان معبودهای متنوعی را در مقاطع مختلف و متناسب برای خروج از بن بست‌ها ناگزیز انتخاب می‌کنند تا مگر بتوانند کمبودها و حقارت‌های خود را با تقلید و پیروی از آنان برطرف سازند.

وقتی انسان نداند که مقصد نهایی زندگی‌اش چیست، قطعاً از تفسیر و توجیه زندگی خود ناتوان خواهد بود. به همین دلیل آنان که در این دنیا بدون اعتقاد به معاد و ابدیت زندگی می‌کنند، به هیچ وجه اهمیتی به سؤال «از کجا آمده‌ام، برای چه آمده‌ام و به کجا می‌روم» نمی‌دهند و از این که اهمیتی به سه سؤال مزبور نمی‌دهند، نه تب می‌کنند و نه سرما می‌خورند، چشم درد هم نمی‌گیرند و در خور و خواب و خشم و شهوت‌شان هم خللی به وجود نمی‌آید.

چنان که اگر «من» خود را هم نادیده بگیرند، خاری در پای‌شان نمی‌خلد و شیشه‌های سفید عینک‌شان تیره و تار نمی‌گردد. تنها تحولی شگفت‌انگیز که در مغز و درون روح آنان ایجاد می‌گردد، این است که کارگاه مطلق‌سازی مغزشان شدیداً به کار می‌افتد و هر مفهومی را که مورد درخواست خود قرار بدهند، با فعالیت‌های ذهنی آن را مطلق نموده و از این راه به جای ایمان به مبدأ و معاد - آن مطلق واحد - که می‌تواند پاسخ‌گوی سه سؤال فوق باشد، مطلق‌های بی‌شمار برای خود می‌سازند. به عنوان مثال شخصیتی که آنان را به خود جلب می‌کند، با این که آن شخصیت پیش از سالیان، بلکه پیش از قرن‌ها پوسیده و از بین رفته است و چنان سطوح مختلف مغزی و روانی آنان را اشغال می‌کند که یا خود یک حقیقت مطلق تلقی می‌شود و یا سد راه عبور به سوی مطلق حقیقی می‌گردد.

ممکن است مطلق را که ذهن به وجود می‌آورد، زیبایی بوده باشد و ممکن است مقام و قدرت و اگر مقداری با انسان‌ها سر و کار داشته باشد و یا بخواهد با تمجید و تحسین انسان‌ها خود را مطرح نماید، مطلق به نام انسان می‌سازد و این موجود را که غالباً با بیماری خودخواهی از اطلاق می‌افتد و خود را به دست زوال و فنا می‌سپارد و

اغلب با دست خود میدان تنازع در بقا را به چنگیزها و تیمورلنگ‌ها و سزاربورژیاها و بناپارت‌ها باز می‌کند، به درجه‌ای بالاتر از خدایی می‌رسانند و حس مطلق جویی خود را اشباع می‌نمایند! ولی همه این بازیگری‌های ذهنی و تسلیت‌ها و شک و انکارها هیچ خللی در واقعیت به وجود نمی‌آورد و نمی‌تواند برای آن انسان‌ها که با عقل سلیم و شعور ناب و فطرت پاک صدای ابدیت را در اندرونشان می‌شنوند، تعیین تکلیف نماید. این انسان‌های حیات‌شناس ما بین انسان عادل و وارسته و فداکار در راه خدمت به انسان‌ها را با اشقیا و جلادان و خودکامگانی که مبنای حیات خود را بر دروغ و نیرنگ استوار ساخته‌اند، فرق می‌گذارند. این انسان‌های رشد یافته نمی‌توانند حتی لحظه‌ای بدون اعتقاد به حکمت و هدف، زندگی این دنیا را قابل اعتنا بدانند. اگر این دنیا را گذرگاه و آزمایشگاهی بزرگ برای آمادگی به حیات والاتری که همه موجودیت آنان را به فعلیت برساند، ندانند، کمترین علاقه‌ای به تماشای آفتاب و مالیدن خاک کره زمین و تنفس و تولید مثلی که درباره حیات چیزی نخواهد فهمید، نشان نمی‌دادند و آرامگاه زیر خاک تیره را بر این زندگی بی‌تفسیر ترجیح می‌دادند، زیرا یک مغز رشد یافته اگر چه در اولین مراحل رشد هم بوده باشد، می‌داند:

روزگار و چرخ و انجم سر به سر بازیستی

گر نه این روز دراز دهر را فرداستی

یک مسئله با اهمیتی که در جملات مورد تفسیر دیده می‌شود، جسمانی بودن معاد است که تصورش برای برخی از متفکران دشوار بوده است، زیرا اگر معاد روحانی محض بود، بیرون آمدن از گورها و آشیانه‌های پرندگان و جایگاه‌های درندگان و غیرذات‌مفهوم نداشت، زیرا این اجزای بدن جسمانی است که در آن جایگاه‌ها متلاشی می‌شوند و به صورت ذرات درمی‌آیند، نه ارواح انسان‌ها که از عالم ماده و مادیات پرواز می‌کنند. دلایلی را برای نفی معاد جسمانی آورده‌اند، مانند «محال بودن برگرداندن معدوم» و «این که معاد جسمانی مستلزم برگرداندن زمان است که خود

مستلزم برگرداندن همه کارگاه طبیعت است که زمان از محصولات آن است» ضعیف و خالی از دقت است، زیرا باید توجه داشت که بر فرض محال اگر متفکران معتقد به امکان‌ناپذیر بودن معاد جسمانی باشند، این یک حقیقت کاملاً جدی و روشن است که بی‌اعتنایی به سه سؤال بنیادین فوق، یا منتفی ساختن آن‌ها از دیدگاه عقل و وجدان، هیچ مسیری جز آنچه را که اپیکوریان^۱ یونان و چارواک‌های هند و نیهیلیست‌های^۲ (پوچ‌گرایان) منکر وجود خویشتن پیش پای آدمیان می‌نهند، باز نخواهد کرد. این همان مسیر بی‌آغاز و بی‌انتهای و بی‌مقصد هدونیست‌ها^۳ (سرخوشان) است که جز گشتن به دُور خیالی «من» با انگیزه «من، هدف و دیگران، وسیله» هیچ منطقی را نمی‌توانند بپذیرند. کسانی که مرگ را پایان همه موجودیت آدمی می‌دانند و انسان را مانند دیگر حیوانات از خاک آمده‌ای تلقی می‌کنند که پس از چند صباح زندگی غیرقابل تفسیر و توجیه رهسپار زیر خاک می‌شود و از بین می‌رود و دیگر هیچ و با این حال انسان‌ها را به بد و خوب تقسیم می‌کنند و دم از شایستگی پدیده اخلاق و وارستگی و فضیلت می‌زنند و میان سقراط و نرون تفاوت می‌گذارند، یا واقعاً نمی‌فهمند که تناقض گویی یعنی چه و یا به بیماری فراموشی مبتلا هستند که گفته خود را در یک لحظه پیش، در لحظه بعدی فراموش می‌کنند. با نبودن هدف اعلا برای زندگی، هیچ فرقی میان ابراهیم و موسی و عیسی و محمد از یک طرف و طواغیت خودکامه دنیا از طرف دیگر نمی‌ماند.

این یک استدلال بسیار محکم و متین است که در بیت زیر از ناصر خسرو می‌خوانیم:

۱. اپیکوریان، پیروان اپیکور هستند که معتقدند لذت، اساس هر نوع هدف و آرمان است. البته لذت در این فلسفه به معنای آسایش جسم و پیروی از نیازهای ضروری بدن نیست، بلکه آرامش عقلی و روحانی از ناراحتی‌ها و رنج‌هاست.

۲. آیینی که حقیقت اخلاق، ارزش‌ها و مراتب آن‌ها را انکار می‌کند و منکر هر نوع ارزش اخلاقی و مبلّغ شکاکیت و نفی وجود است.

۳. هدونیست‌ها به طرفداران بودا یا جوکی‌های هندی گفته می‌شود؛ کسانی که به ریاضت‌های سخت می‌پردازند.

روزگار و چرخ و انجم سر به سر بازیستی

گرنه این روز دراز دهر را فرداستی

به طور خلاصه باید گفت: بدون پذیرش هستی آفرین، هیچ حکمتی برای جهان هستی نمی‌توان پذیرفت و بدون پذیرش معاد و ابدیت، حیات انسانی با هیچ معادله‌ای حل نخواهد گشت.

مسئله با اهمیت دیگری که در تحقیق ضرورت معاد و ابدیت لازم است، مسئله تکلیف و احساس و انجام [دادن] آن است که در انسان‌های رشد یافته و شرافت‌مند و بالغ مانند یک اصل بنیادین برای حیات معقول آنان دیده می‌شود. همه ما می‌دانیم که احساس و انجام تکلیف [دادن] در جوامع بشری از نظر انگیزه و هدف بر سه نوع عمده تقسیم می‌گردد:

نوع یکم، احساس و انجام [دادن] تکلیف به انگیزه ادامه حیات طبیعی محض و با هدف جلب نفع و دفع ضرر [است] که به جرأت می‌توان گفت: اکثریت بسیار چشم‌گیر مردم در همه اقوام و ملل داخل این نوعند، لذا در حقیقت، این مردم هیچ گونه احساسی مستقل درباره تکلیف ندارند، بلکه آنچه برای آنان اهمیت دارد و همواره فکر و حس آرمان‌گرایی آنان را اشغال می‌نماید، همان ادامه حیات طبیعی محض است که هیچ تفاوتی با زندگی دیگر حیوانات خشکی و آبی و دوزیستی ندارد. هم‌چنین هدف آنان که بر محور سود و زیان می‌چرخند و کاری را انجام می‌دهند، هیچ‌گونه بار ارزش ذاتی ندارد.

نوع دوم، احساس تکلیف و انجام دادن آن فقط مستند به عادت است که باید تکلیف را بر آن مبنا احساس کند و انجام بدهد. البته با نظر به این که انسان آگاه و عاقل در کارهایی که انجام می‌دهد، موضوع سود و زیان را منظور می‌دارد، لذا آغاز عادت به کاری - هر چه باشد - مسبوق به احساس نفع یا دفع ضرری به وسیله آن کار می‌باشد و کاری که به کلی از انگیزه و هدف عاری بوده باشد، خود زندگی آن را طرد می‌نماید،

ولی ما درباره انجام [دادن] وظیفه با یک پدیده دیگری هم روبه‌رو هستیم که طرح آن ضرورت دارد و آن این است که کارهایی را که کارگران چه در کارگاه‌های ماشینی که ساخته فکر و دست آدمی است و چه در تولیدات زمینی، اگر چه با ارتکاز ذهنی به انگیزه ادامه حیات طبیعی و دست‌مزد انجام می‌دهند، ولی حتی آگاهی دایمی و مشروح و مشخص به انگیزه و هدف مزبور در حین اشتغال به کار ندارند و در حقیقت به جهت رسوخ مغزی و عضلانی درباره آن کار، مانند اجزایی از ماشین، کار می‌کنند.

این دو نوع از احساس و انجام [دادن] تکلیف به هیچ وجه دلیل عظمت و ارزش شخصیت انسانی نمی‌باشد، حتی کسانی که به کارهای فکری با انواع مختلفی که دارند، اشتغال می‌ورزند، از حسابداری ساده یک مؤسسه تا بزرگ‌ترین تحقیقات علمی و صنعتی نیز اکثراً مشمول یکی از دو نوع فوق می‌باشند.

نوع سوم، احساس و انجام [دادن] تکلیف مستند به وجدان احساس کننده و انجام دهنده آن [است]. در این نوع، ارزش ذاتی تکلیف، عامل محرک آدمی است، اگر چه نفعی به دنبال نداشته باشد و یا ضرری را نتواند دفع نماید. نفع و ضرر برای این گونه تکلیف‌شناسان عرضی و ثانوی بوده و جنبه هدفی ندارند. این نوع سوم که داخل در منطقه ارزش‌هاست، درجات مختلفی دارد:

درجه یکم، عبارت است از احساس و انجام [دادن] تکلیف به انگیزه احترام و استناد آن به وجدان که در تفسیر همین نوع سوم بیان نمودیم.

درجه دوم، که از نظر ارزش عالی‌تر از درجه یکم است، تنها از احترام به احساس تکلیف و ارزش ذاتی آن سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه مستند به درک مصالح انسانی است که موجب تقرر تکلیف شده است. تفاوت این دو درجه در دو چیز است: یکی این که احساس و انجام [دادن] تکلیف در درجه دوم هیچ توجهی به لذت ندارد، هر چند که لذت وجدانی و روانی باشد، در صورتی که ممکن است در درجه یکم انگیزه لذت وجدانی و روانی دخالت داشته باشد. تفاوت دوم در این است که احساس و

انجام [دادن] تکلیف در درجهٔ دوم از حالت جبری یا شبه جبری بالاتر می‌رود و حتی خود ندای وجدان و شکوفایی روح فقط برای نشاط و ارضای خویشتن و دفع اضطراب مخالفت با تکلیف نادیده گرفته می‌شود و فقط مصالح واقعی که مقتضی وضع و یا احساس تکلیف می‌شوند، انگیزهٔ دریافت و عمل به تکلیف می‌باشند. این مصالح واقعی که موجب بروز عاملی محرک به نام تکلیف می‌گردد، از سنخ منافع و لذا «خود طبیعی» که همواره تورم خویشتن را می‌خواهد، نمی‌باشد، بلکه آن مصالح از تحرکات روح انسانی که تشنهٔ شکوفایی ذات خویشتن است، ناشی می‌گردد:

علم از مُشک نبندد، چه کند	گل خندان که نخندد، چه کند
چه نماید، چه پسندد، چه کند	ماه تابنده به جز خوبی و ناز
پس بدین نادره گنبد چه کند	آفتاب ارندهد تابش و نور
پیرهن را ندراند، چه کند	عاشق از بوی خوش پیرهن

به همین جهت است که می‌توان گفت: اگر بر فرض، تکلیف و وظیفهٔ رسمی برای چنین انسان رشد یافته‌ای هم وضع نمی‌شد، باز این انسان بالغ با نظر به آن تحرکات روحی در راه وصول به مصالحی - که تکلیف، بازگو کنندهٔ رسمی آنان می‌باشد - احساس حرکت ذاتی در خود نموده و به مقتضای آن مصالح واقعی عمل می‌نمود. ما در طول تاریخ با چنین انسان‌هایی به طور فراوان - نه به اکثریت انواع فوق - روبه‌رو شده‌ایم. اینان که مشعل فروزان «حیات معقول» را به دست گرفته‌اند، برای ارائهٔ فلسفه و هدف اعلای حیات، نمونه‌های اصلی می‌باشند.

حال می‌گوییم: این گونه احساس تکلیف و انجام [دادن] آن یعنی چه؟ آیا با قطع نظر از این رشد یافتگان می‌توانید معنای تکلیف و وظیفه و قانون را جز وسیلهٔ سودجویی و خودخواهی چیز دیگری تلقی کنید؟ بدون این که خود را فریب بدهیم، پاسخ این سؤال مثبت نیست و منفی قطعی است. آدمی فقط با این گونه احساس و

انجام [دادن] تکلیف است که می‌تواند از خودمحوری نجات پیدا کند و موفق به آن حیات والا باشد که واقعاً به خود او مستند است.

این احساس والاست که اگر دارنده آن، کاری انجام بدهد، می‌تواند یک قانون کلی برای کارهای شایسته بوده باشد و اگر سخنی بگوید و بتوان آن را به صورت قضیه کلیه درآورد، آن سخن، قانونی برای انسان‌ها تلقی شود.

اکنون به نتیجه‌گیری از مسائلی که پیرامون تکلیف مطرح نمودیم، می‌پردازیم. دو نتیجه فوق‌العاده با اهمیت را می‌توان از مسائل مطرح شده، به دست آورد:

نتیجه یکم، عظمت و قداست و شرافت انسانی را بایستی با قرار گرفتن او در گروه آخری سراغ گرفت، که احساس و انجام [دادن] تکلیف برای آنان فوق‌خشنودی وجدان و احساس جبر یا شبه جبر در خود تکلیف - مانند احساس وظیفه اکثر سربازان در جبهه جنگ - می‌باشد. اینان حیات بدون تکلیف را حیات نمی‌دانند و آگاهی و هشیاری بدون تکلیف را خواب و خیالی بیش تلقی نمی‌کنند. این است سخن کوتاه یکی از این رشد یافتگان که می‌گوید: «من خواب بودم. از خواب، هنگامی بیدار شدم که فهمیدم زندگی همان احساس و انجام [دادن] وظیفه است و بس. اگر چه مسیر تکلیف بسیار سنگلاخ و ناهموار است، ولی چه باک از سپری کردن راه دشواری که پایانش حقیقت است».

اینان احرار حقیقی کاروان بشریت و از چشیدن طعم اختیار - آزادی که در مسیر خیر و کمال مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد - برخوردارند. وجود این انسان‌های بزرگ است که اساسی‌ترین عامل عینی - نه پنداری و خیالی - امید و حرکت انسان‌های حساس در صحنه حیات است. یکی از معروف‌ترین نویسندگان قرن ما درباره علی‌بن‌ابی‌طالب این مطلب را گوشزد کرده است که «مادامی که شخصیتی مانند فرزند ابی‌طالب در صف مقدم رشد و تکامل یافتگان بشریت داریم، هرگز یأس و نومیدی را به خود راه نخواهیم داد و پرچم سفید تسلیم به مرگ را بلند نخواهیم نمود».

نتیجه دوم، عبارت است از ضرورت توجه و اندیشه دقیق در این قضیه بسیار مهم، که عامل چنان احساس و انجام [دادن] تکلیف که حتی نیازی به امر و نهی ندارد، چیست؟ آیا یک انسان عاقل و هشیار که از شئون طبیعی بشر و از طبیعت پست‌گرای وی اطلاع دارد، می‌تواند عامل مزبور را به طبیعت خودخواه و سودجوی بشری نسبت بدهد؟! چنین نسبتی با نظر به مختص اساسی خودطبیعی که هیچ منطقی جز بهره‌برداری از حداکثر لذایذ و «من، هدف و دیگران وسیله» نمی‌فهمد، یک نسبت دروغین، بلکه امکان‌ناپذیر است؛ بنابراین، هیچ تردیدی نباید کرد در این که عامل چنان احساس والا، فوق طبیعت انسانی بوده و جز خدای بزرگ که فیاض خیر و کمال و رشد است، نمی‌تواند عامل دیگری داشته باشد، تا آن جا که مطالعات این جانب اجازه می‌دهد همه متفکران انسانی، چه در شرق و چه در غرب، در صورتی که این مسئله را دقیقاً و همه جانبه تحلیل کرده باشند، به همین نتیجه‌ای که ما متذکر شدیم، رسیده‌اند. به عنوان نمونه «بارتلی سانت هیلر» در مقدمه کتاب علم الاخلاق (الاخلاق الی نیقوماخوس)^۱ با کمال صراحت می‌گوید:

از آنچه گفتیم، آشکار می‌شود: آن قانون اخلاق عالی که از وجدان آدمی با عقلش سخن می‌گوید - که باید به آن قانون عمل نماید - دارای ریشه‌ای عالی‌تر و فوق انسان است... و احساس شریف و شگفت‌انگیز احترام ذات نیز از همین قانون درونی سرچشمه می‌گیرد.

و می‌گوید:

از هر ناحیه‌ای که به علم اخلاق نگریسته شود، برای ریشه اصلی آن هیچ اثر و نشانی از خود بشر دیده نمی‌شود. اخلاق بدان جهت که فقط تدبیر شئون انسانی می‌نماید، مطلوب نیست - اگر چه یکی از فواید اخلاق است - و در آن هنگام که انسان با دقت

همه جانبه راه‌های الهی را در ریشه‌های اصلی اخلاق جست و جو می‌کند، با کمال وضوح و روشنایی می‌فهمد که خدای توانا و خدای لطیف است که به وجود آورنده آن ریشه‌هاست؛ بنابراین و با نظر به این که انسان هنگامی که در اطاعت یا معصیت به قانون عقل، از درون خود احساس اختیار می‌نماید، به خوبی درمی‌یابد که در برابر خداوند (به وجود آورنده این قانون) مسئول است. بدین ترتیب به این نتیجه می‌رسیم که احساس شریف تکلیف، یک احساس ملکوتی است. این احساس مستند به خداوند حکیم و مهربان است. وقتی که این حقیقت اثبات شد، این نتیجه حتمی را به دست می‌آوریم که خداوند حکیم و بی‌نیاز مطلق، آن احساس والا را بدون هدف به انسان‌ها عنایت نفرموده است. این هدف به قدری با عظمت است که این دنیای‌گذران ظرفیت تحقق نتیجه آن را ندارد؛ یعنی این دنیا ناچیزتر از آن است که نتیجه و هدف آن احساس والا را بتواند تجسم نماید. پس قطعاً به دنبال این صحنه‌گذران، ابدیتی ثابت وجود دارد که نتیجه احساس شریف تکلیف و گذشت از لذایذ و زیر پا گذاشتن خودخواهی‌ها در راه، انجام آن را تحقق خواهد بخشید.

آیا این دنیا با همه امتیازاتی که دارد، می‌تواند پاسخ‌گوی احساس تکلیف علی‌بن‌ابی‌طالب و انجام آن بوده باشد؟! آیا یک دقیقه از دادگری آن بزرگ‌بزرگان را که قطعاً بدون فرا رفتن از همه دنیا امکان‌پذیر نیست، می‌توان در این دنیا با امور دنیوی و پاداش‌های دنیوی معادل قرار داد و بالعکس؟! آیا شقاوت اشقیای بشری را که برای اشباع کام‌یابی‌های خود، تا آتش زدن به همه دودمان بشری حاضرند، می‌توان با مجازات‌های زودگذر و ناچیز این دنیا معادل قرار داد؟!!

و به طور کلی روح چنان که با همه سطوح و ابعادش در این دنیا نمی‌تواند پاداش خود را دریابد، یا به عبارت دیگر نمی‌تواند نتیجه عظمت‌ها و شایستگی‌های خود را در این دنیا دریابد، هم‌چنان نمی‌تواند طعم نتایج شقاوت و پلیدی‌ها و کثافت و لجن خود را در این دنیای محدود دریابد. بنابراین، همه انسان‌ها اعم از متفکر و عامی، یا

باید ارزش و عظمت ذاتی احساس تکلیف و انجام [دادن] آن را که از جوهر روح ملکوتی انسان‌ها برمی‌آید، منکر شوند - که در این صورت حقیقتی به عنوان انسانیت سراغ نخواهیم داشت - و یا باید معاد و ابدیت را بپذیرند و آماده ورود به آن بوده باشند.

دانشمند محترم و کوشا آقای محمدباقر شریعتی سبزواری با توجه به اهمیت حیاتی موضوع معاد و ابدیت، احساس تکلیف نموده و مشقت و زحمات سالیان متمادی تلاش درباره اثبات معاد و ابدیت و ضرورت لقاءالله فی ایام الله را متحمل گشته و خدمت علمی و فلسفی و مذهبی شایسته‌ای را برای محققان و دانش پژوهان در این مطلب بزرگ انجام داده‌اند. این کتاب می‌تواند ارواح نجات یافته از پوچی و لذت پرستی را از وزیدن نسیم‌های ابدیت بر این جهان‌گذران مطلع ساخته و آنان را با واقعیتی که هم اکنون به طور ناملموس، ولی کاملاً مشهود است، در ارتباط جدی قرار بدهد. مؤلف ارجمند با تألیف این کتاب، راهی را پیش پای آگاهان و هشیاران هموار می‌کند که با حرکت در آن، می‌توان در این جهان‌گذران شفافی که ابدیت را در پشت پرده خود نشان می‌دهد، احساس نمود و از حیات قابل تفسیر و توجیه با حکمت والای هستی برخوردار گشت.

با این که مؤلف محترم در این کتاب هرگز ادعای وصول به همه واقعیات مربوط به معاد و ابدیت را ننموده است، با این حال تفکرات و تبّعات ایشان در این کتاب واقع جویانه و بسیار مفید است. از خداوند متعال توفیق و عنایات ربانی را برای این دانشمند عزیز مسئلت نموده و امیدواریم همواره از نشاط و قدرت تحقیق در این گونه مسائل حیاتی برخوردار باشند. مطالعه این اثر ارزنده برای همه کسانی که می‌خواهند از سرنوشت نهایی حیات مطلع شوند و توانایی پاسخ‌گویی به سه سؤال اصیل و پایدار «از کجا آمده‌ام، برای چه آمده‌ام، به کجا می‌روم» را پیدا کنند، بسیار مفید می‌باشد.

سوم مرداد ۱۳۶۲

محمدتقی جعفری